

فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهرا
سال بیست و چهارم، دوره جدید، شماره ۲۳، پیاپی ۱۱۳، پاییز ۱۳۹۳

پناهندگی سیاسی در دوره صفویه؛ با تکیه بر پناهندگی الامه تکلوه به امپراتوری عثمانی

سید هاشم آقاجری^۱

محمدحسن رازنهان^۲

هادی بیاتی^۳

تاریخ دریافت: ۹۲/۷/۱۰

تاریخ تصویب: ۹۳/۳/۱

چکیده

هدف این مقاله بررسی و تحلیل زمینه‌ها و علل شورش و پناهندگی
الامه تکلوه به دولت عثمانی و تأثیری است که این پناهندگی در
روابط دولت صفوی با عثمانیان داشت. یافته‌های پژوهش نشان می
دهد که این شورش که از سنخ کشمکش‌های نخبگان بر سر قدرت
سیاسی بود، در سال ۹۳۷ ه.ق، در ایالت آذربایجان به وقوع پیوست و
با حمله‌ی الامه تکلوه به دارالسلطنه‌ی تبریز و غارت آنجا آغاز شد.

۱. استادیار گروه تاریخ دانشگاه تربیت مدرس. h_aghajari@yahoo.com

۲. استادیار گروه تاریخ دانشگاه خوارزمی. ha_raznahan@yahoo.com

۳. دانشجوی دکتری تاریخ ایران اسلامی دانشگاه خوارزمی تهران. h_bayati52yahoo.com

پس از آن، آلامه چون نتوانست نیروی لازم برای جنگ با شاه طهماسب را فراهم کند، در صدد همکاری با عثمانیان برآمد و از ترس پادشاه ایران و برای دریافت کمک، به سلطان سلیمان عثمانی پناهنده شد و او را به حمله به ایران تحریک کرد. در بروز شورش و پناهندگی آلامه تکلو، تضادهای داخلی حکومت، قدرت طلبی و انگیزه‌های شخصی او، شیوه‌ی خشن شاه طهماسب در برخورد با طایفه‌ی تکلو و نیز تأثیر سیاست خارجی کشور عثمانی برای به دست آوردن اهرم فشار برای به چالش کشیدن دولت مقابل را نمی‌توانیم نادیده بگیریم. این پناهندگی موجب وقوع اولین دوره‌ی جنگ‌های چهارگانه‌ی ایران و عثمانی، تضعیف نیروی کارآمد و نخبگان سیاسی قبیله‌ی تکلو در ساختار قدرت صفویان، ازدست رفتن بغداد و تصرف آن به دست عثمانیان، خدشه‌دار شدن مقام قداست و پادشاهی و ویرانی گسترده در غرب ایران شد.

واژگان کلیدی: شاه طهماسب، سلطان سلیمان، آلامه سلطان،

عثمانیان، تکلوها.

۱. مقدمه

بررسی روابط سیاسی و مناسبات بین دولت‌های همجوار از مباحث مهم دوره‌های تاریخی محسوب می‌شود. این کار زمانی مهم‌تر جلوه می‌کند که حکومت‌های مقتدری هم‌زمان و در محدوده‌ی مشخص جغرافیایی در کنار یکدیگر قرار گیرند. درست در میانه‌ی قرن‌های دهم و یازدهم هجری، شاهد حضور دو حکومت قدرتمند صفویه و عثمانی در جهان اسلام هستیم که تضادهای سیاسی میان آن‌ها روابطشان را دستخوش تحولات کرد. با پیدایش حکومت نوین صفویه و رسمیت یافتن مذهب تشیع در ایران، مناسبات سیاسی این دولت با حکومت سنی مذهب عثمانی دستخوش دگرگونی شد (Stephen, 2010: 347).

در آغاز، روحیه‌ی توسعه‌طلبی، تعارضات عقیدتی و اختلافات مذهبی در شعله‌ور شدن منازعات مؤثر بود؛ اما عامل دیگری که در این دوره روابط حکومت‌های مذکور را دستخوش دگرگونی کرد، مسئله‌ی «پناهندگی سیاسی» بود. مسئله‌ی پناهندگی سیاسی از مسائل مهمی است که مناسبات داخلی و خارجی یک کشور را از نظر اقتصادی و سیاسی بسیار تحت تأثیر قرار می‌دهد. در این میان، شاهدیم که کسانی از اقشار مختلف حکومت، از جمله شاهزادگان، نظامیان، علما، سران قبایل و ...، از ایران صفوی یا حکومت عثمانی گریختند و به دولت‌های همجوار پناه بردند و به پناهنده‌ی سیاسی تبدیل شدند.

همجواری قدرت‌ها در کنار یکدیگر، این فرصت را به مدعیان و مخالفان سیاسی می‌داد که با بهره‌گیری از فضا و شرایط مساعد یا استفاده از کمک و مساعدت حکومت دیگر، بتوانند ادعای تاج و تخت کنند یا خود را از کشتن نجات دهند. از سوی دیگر، کشور پذیرنده نیز مقاصد و اهداف خود را در سر می‌پروراند و بیشتر به دنبال نفوذ هرچه بیشتر خود بر کشور مقابل بود. با توجه به روابط خصمانه‌ی ایران و عثمانی در این دوره، پناهندگی آلامه تکلو فصل جدیدی از روابط دو کشور را رقم زد که مطالعه‌ی این شورش و پناهندگی در شناخت مناسبات‌های سیاسی بین حکومت‌های یادشده شایان توجه است. در این مقاله، ضمن بررسی چرایی و چگونگی پناهندگی آلامه تکلو به دولت عثمانی، به دنبال پاسخ برای سؤالات اصلی زیر هستیم:

۱. پناهندگی سیاسی آلامه تکلو به دربار عثمانی به چه دلایلی رخ داد؟

۲. پناهندگی سیاسی آلامه تکلو به دربار عثمانی چه تأثیری در روابط صفویان با

عثمانیان داشت؟

۲. درآمدی نظری به مفهوم پناهندگی سیاسی

نخستین بار، در مکتوبات و رسایل به‌جامانده از یونان باستان، از پناهندگی بشر به مکان، مجموعه و یا سرزمینی سخن گفته شده است. در یونان باستان، به‌طور کلی معابد، قربانگاه‌ها، باغ‌های مقدس و مکان‌هایی که مجسمه‌ی خدایان قرار داشت، از امتیازات ویژه‌ای برخوردار بودند (مطالعه و بررسی تحلیلی پیرامون علل اقامت، مهاجرت و

پناهندگی ایرانیان، ۱۳۶۵: ۱۳-۱۴)؛ به طوری که پناهندگی بدهکاران، جنایتکاران و بردگان برای فرار از مجازات به این مکان‌ها به رسمیت شناخته می‌شد (Smith, 1853: 165). این تعریف از پناهندگی در ممالک روم هم به نحوی دیگر انجام می‌شد (Ibid: 165-166). این جریان تا اروپای سده‌ی جدید، به شکل‌های مختلف صورت می‌پذیرفت، تا اینکه در معادلات سیاسی جدید به آن رنگ قانونی هم دادند.

در ایران هم مفهوم پناهندگی از قدیم‌الایام رایج بوده است؛ از دوران باستان و سطح بالای جامعه همچون پناهندگی معروف خسرو پرویز به روم گرفته تا دوران جدید و در سطح پایین اجتماعی مثل پناه سیاسیون یا مجرمان به امامزاده‌ها یا سفارت‌خانه‌ها. مسئله‌ی پناهندگی در ایران از ابعاد نظری مختلفی قابل تأمل است؛ زیرا گذشته از مسائل سیاسی، پناهندگی در زمینه‌های اجتماعی، فرهنگی و ... را نیز دربر می‌گیرد. این جریان در ایران دوره‌ی معاصر، به ویژه عصر قاجار، بسیار دیده می‌شود که شایسته‌ی تحقیق جامع و فراگیری است (Kneebone, 2006: 542).

با گذر از مفاهیم قدیم پناهندگی، در عصر حاضر حق پناهندگی به معنای حقیقی بر فرد یا گروهی اطلاق می‌شود که برای نظرات سیاسی و عقاید مذهبی در کشور خود در مظان آزار و اذیت است و ممکن است از طرف کشور دیگری مورد حمایت قرار گیرد. مسئله‌ی پناهندگی اتباع یک کشور در کشور دیگر، سابقه‌ی طولانی در تاریخ دیپلماسی جهان دارد؛ اما این جریان از پایان جنگ دوم جهانی به این طرف و به ویژه از سال ۱۹۸۰ به بعد، به یکی از مسائل حاد بین‌المللی تبدیل شد (طلوعی، ۱۳۷۷: ۶۵) و به همین دلیل، سازمان ملل با تشکیل کنوانسیون، اهتمام بیشتری برای رفع این جریان انجام داد. در این مقاله، پناهندگی سیاسی حاکمان، والیان، شاهزاده‌ها و حتی در برخی موارد شاهان مورد توجه است.

در باطن انسان، دو مفهوم اساسی زیر مقام پناهندگی را به وجود می‌آورد:
الف. ترس موجه^۱: این ترس تعبیری از دو وجه وابسته، یعنی جنبه‌ی ذهنی (ترس) و جنبه‌ی عینی (موجه بودن) است (Unhcr, 1992: 35-37). جنبه‌ی ذهنی حالت درونی،

1. Well-founded fear

وضع باطنی و روانی فرد را تشکیل می‌دهد و جنبه‌ی عینی، حالات و شرایط واقعی را بیان می‌کند که قابل دید و درک هستند (عطیفه، [بی تا]: ۵)؛ بنابراین ترس فرد تنها وقتی به موضوع ارتباط دارد که از لحاظ عینی بجا باشد.

ب. تعقیب^۱: این واژه در بردارنده‌ی معانی مختلفی، مثل دنبال کردن و از پی چیزی رفتن است؛ ولی در کنار آن با کلمه‌های عقاب (سزای کسی را دادن، عذاب) و عقوبت (سزای گناه و بدی، شکنجه) نیز هم‌ریشه است که به ترس موجه وابسته است. جمع این مؤلفه‌ها باعث ایجاد حق پناهندگی می‌شود (Chimni, 2009: 230- 231).

در این تحقیق، با در نظر گرفتن مفاهیم اساسی در ایجاد مقام پناهندگی (ترس موجه و تعقیب)، نوع نگاه نوستالژیک به منطقه‌ی اجدادی (خارج از مقوله‌ی قدرت) و نوع روابط ساختاری در دنیای قدیم، به تحلیل و بررسی نوع پناهندگی سیاسی آلامه تکلو به دربار سلطان عثمانی می‌پردازیم.

۳. خاستگاه تکلوه‌ها

در شکل‌گیری دولت صفوی، طوایف مختلف قزلباش نقش مهمی ایفا کردند. گرایش این طوایف به مذهب تشیع و حمایت آنان از بنیان‌گذاران این سلسله، باعث شکل‌گیری و تثبیت دولت صفوی شد (Melville, 1996: 80). تکلوه‌ها از جمله طوایف قزلباش مستقر در آناتولی بودند که در دو دوره به ایران مهاجرت کردند؛ گروه اول هم‌زمان با تشکیل دولت صفوی وارد شدند که نقش ارزنده‌ای با احراز مشاغل مهم ایفا کردند و گروه دوم پانزده‌هزار نفر بودند که به رهبری شاه قلی خلیفه (شیطان قلی)، پسر حسن خلیفه، در سال ۹۱۷ ه.ق به ایران وارد شدند (فلسفی، ۱۳۶۴: ۱۶۳). می‌توانیم بگوییم که قبیله‌ی تکلو از ناحیه‌ای به نام تکه ایلی، واقع در جنوب آسیای صغیر بر ساحل شمالی دریای مدیترانه، برخاستند. آنان از ترکان تکه‌ی ساکن منطقه‌ی آناتولیا بودند و در میان آنان افرادی از ولایت حمید (منطقه‌ی اسپار تا - بوردور) و ولایت منش دیده می‌شد (همان: ۱۶۳؛ سومر، ۱۳۷۱: ۵۸). ورود تکلوه‌ها به طریقه‌ی صفوی به درستی مشخص نیست؛ اما به نظر می‌رسد

1. persecution

اولین تماس‌ها از دوره‌ی خواجه علی با آزادی صوفیان روملوی اسیر امیر تیمور گورکانی صورت پذیرفته است. منابع اشاره می‌کنند که صوفیان روملو از این زمان وارد تشکیلات صوفیان شدند و در دوره‌ی شیخ ابراهیم، با گسترده شدن تشکیلات تبلیغی صوفیان در آناتولی و توسعه‌ی دستگاه خلیفه‌گری آنان، تماس با روملوه‌ها و تکلوه‌ها بیشتر شده است؛ چون بنابر اشاره‌ی جهانگشای خاقان، تکلوه‌ها به‌طور موروثی به‌عنوان حامیان صفویه شهرت داشتند (سرور، ۱۳۷۴: ۸۰).

۴. علل و انگیزه‌های شورش و پناهندگی آلامه تکلوه به دربار عثمانی

در این بخش، علل و عوامل پناهندگی آلامه تکلوه به دربار عثمانی را ارزیابی و تحلیل می‌کنیم.

۴-۱. شورش آلامه تکلوه

با فوت شاه اسماعیل در سال ۹۳۰ ه.ق، دوره‌ی ده‌ساله‌ی تسلط قزلباشان آغاز شد و جنگ‌های داخلی شدیدی بین قبایل قزلباش رخ داد که صدمات فراوانی را بر دولت صفویه وارد کرد. بنابر وصیت شاه اسماعیل، دیو سلطان روملو به‌عنوان نایب‌السلطنه‌ی شاه طهماسب معرفی شده بود که این کار با مخالفت استاجلوها مواجه شد. تکلوه‌ها که متحدان سنتی روملوه‌ها محسوب می‌شدند، به حمایت از روملوه‌ها برخاستند و امرای سه‌گانه‌ی تکلوه به‌همراه عده‌ای عازم جنگ با استاجلوها شدند (Newman, 2000: 3-4). استاجلوها مجبور به اطاعت شدند و به تیول خود در نخجوان و ایروان و به‌روایتی، برای جنگ با گرجی‌ها روانه شدند و به‌عبارتی تبعید شدند. به‌گفته‌ی اسکندر بیگ منشی، تیول آن‌ها نیز برای رضایت تکلوه‌ها قطع شد (ترکمان، ۱۳۵۰: ۴۷). از آنجا که تکلوه‌ها در این جریان نقش مهمی ایفا کردند، چوهه سلطان تکلوه در مقام امیرالامرای شریک شد (سومر، ۱۳۷۱: ۷۴). تملک اراضی متعلق به قبیله‌ی استاجلو و مصادره‌ی آن‌ها توسط روملوه‌ها و تکلوه‌ها، باعث جنگ دیگری با استاجلوها به نام «جنگ سلطانیه» در سال ۹۳۲ ه.ق شد. در این جنگ، استاجلوها شکست خوردند و تکلوه‌ها هزینه‌ی سنگینی پرداختند؛ زیرا دو تن از رهبران

آن‌ها، برون سلطان حکمران مشهد و طوس و قراجه سلطان حکمران همدان، کشته شدند. تکلوها که در صدد دستیابی به قدرت و مقام امیرالامرای مطلق بودند، به شاه طهماسب القا کردند که دیو سلطان روملو عامل اصلی اختلاف بین قزلباشان است و مصلحت است که وی را حذف کنند (Colin, 2009: 6-10).

بنابر روایت شرف‌نامه‌ی بدلیسی، چوهه سلطان تکلو وی را خمیرمایه‌ی فتنه در میان قزلباشان می‌دانست (بدلیسی، ۱۳۷۳: ۱۷۲). شاه طهماسب در پنجم شوال ۹۳۳ ه.ق، زمانی که دیو سلطان به دیوان آمد، او را با تیری به هلاکت رسانید و این‌گونه تکلوها قدرت یافتند، چوهه سلطان در مقام امیرالامرای، بدون رقیب شد و افراد تکلو در رأس کارها قرار گرفتند. حاکمیت هرات به بهرام میرزا، یکی از برادران شاه، داده شد و غازی خان تکلو به سمت للگی او انتخاب شد. چوهه سلطان تکلو فرمانروای واقعی کشور شد و اداره‌ی امور کشور کاملاً در دست وی قرار گرفت (Melville, 1996: 81) و طهماسب از پادشاهی فقط اسمی داشت. تکلوها بیشترین اراضی ولایات را به اعضای قبیله‌ی خود اختصاص دادند؛ به طوری که بنابر اشاره‌ی خواندمیر، چوهه سلطان تکلو به دلیل استیلای تمام بر حکومت، در صدد استقلال بود (خواندمیر، ۱۳۷۰: ۱۶۲).

شاه طهماسب با توجه به قدرت‌گیری تکلوها، جمعیت و تسلط آنان بر مناصب مملکتی، زیرکانه تصمیم گرفت چوهه سلطان را از میان بردارد و از آنجا که به هجده سالگی رسیده بود، تصمیم گرفت خود قدرت را به دست گیرد و تکلوها را حذف کند (Haneda, 1987: 236-238). وی این تصمیم را زمانی گرفت که تکلوها اندکی اعتبار خود را ازدست داده بودند. علت اصلی کم‌اعتبار شدن تکلوها، شکست و فرار چوهه سلطان از میدان جنگ هرات با ازبکان بود که به روایتی به دست جانی بیگ ازبک متلاشی شدند (روملو، ۱۳۵۷: ۳۱۰). این حوادث موجب شد که شاه طهماسب نیت باطنی خود را نشان دهد و با صدور فرمان قتل عام شورشیان تکلو، خود را از مزاحمت‌های آنان رها سازد (Haneda, 1987: 236-238)؛ بنابراین به دستور شاه، قورچیان گروه کثیری از تکلوها را کشتند (روملو، ۱۳۵۷: ۳۱۰). شاه طهماسب از این حادثه به‌عنوان «آفت تکلو» نام برد که ماده‌ی تاریخ سال ۹۳۷ ه.ق است (شاه طهماسب صفوی، ۱۳۶۳: ۱۵).

اولین واکنش تکلوها در مقابل قتل عام آنها، شورش آلامه سلطان تکلو، امیرالامرای آذربایجان بود. آلامه تکلو^۱ از جمله تکلوهایی بود که در شورش شاه قلی سلطان، همراه پانزده هزار شورشی به ایران آمد و در زمان شاه اسماعیل اول، ابتدا به مقام یساوول^۲ و سپس ایشک آقاسی^۳ منصوب شد و ارتقای مقام یافت تا اینکه در ردیف امرای بزرگ قرار گرفت (شیرازی، ۱۳۶۹: ۷۱). آلامه تکلو در دوره شاه طهماسب به سمت امیرالامرای آذربایجان منصوب شد و با پیوستن فراریان ماجرای «آفت تکلو» به وی، درصدد انتقام برآمد و علیه شاه شورش کرد (Melville, 1996: 104). بحث جالبی که درباره آلامه تکلو وجود دارد و شاه طهماسب آن را بیان می‌کند، اتهام وی به اباحی‌گری است. شاه عنوان می‌کند: «آلامه با بعضی مردم سارلو^۴ که به الحاد و زندقه معروف‌اند و از غایت و وقاحت و اباحت، مناخ خود را از یکدیگر دریغ نمی‌دارند و ایشان را اموال و اسباب داده جمع کثیر به هم رسانیده بودند» (شاه طهماسب صفوی، ۱۳۶۳: ۱۶۱). آنان به این دلیل به «یارلر» ملقب بودند (شیرازی، ۱۳۶۹: ۷۲).

گرچه اتهام اباحی‌گری وسیله‌ای بود برای مرتد اعلام کردن رقبا، بعضی از اقداماتی که آلامه انجام داد، حاکی از یک نوع طرز تفکر اشتراکی بوده است که این اعمال را پیشوای مذهبی وی، شاه قلی سلطان تکلو نیز انجام داده بود (شاه طهماسب صفوی، ۱۳۶۳: ۱۷؛

۱. اسماعیل حقی، مورخ عثمانی، در مورد وی آورده است: «آلامه خان اصلاً از تیمارلی سپاهی‌های تکه بود، که بر اثر شجاعت بسیارش به او لقب یاوز اوغلان داده بودند» (اوزون چارشی‌لی، ۱۳۶۹: ۲/۳۷۵).

۲. لقب یساوول از ریشه مغولی یسا (یاسا)، به معنی قانون و همچنین افراد و مأمورانی است که اوامر و فرامین را در حضور سلطان اجرا می‌کردند (میرزاسمیعا، ۱۳۶۸: ۲۷ و ۱۲۰).

۳. او مسئول اداره‌ی حرم پادشاه بود که پیرترین، کهن‌ترین و محترم‌ترین ابواب جمعی دربار محسوب می‌شد و به صفت صلاح و تدین آراسته بود و شب و روز در حرم حضور داشت (همان: ۲۷).

۱. فاروق سومر بیان می‌کند: «ما راجع به سارلوه‌ها اطلاع در دست نداریم...» (سرور، ۱۳۷۴: ۷۸). شاه طهماسب در تذکره‌ی خویش، در جایی دیگر سارلوه‌ها را منتسب به تکلوها ذکر می‌کند و ساریلوی تکلو می‌نویسد (شاه طهماسب، ۱۳۶۳: ۳۲). در زمان قراقوینلوه‌ها و در دوران حاکمیت قرایوسف، در شهرزور امیری به نام محمد سارو وجود داشته است که احتمال دارد سارلوه‌ها اسم خود را از این امیر گرفته باشند، یعنی سارلوه‌های مورد بحث شاه طهماسب در آذربایجان می‌توانند شاخه‌ای از سارلوه‌های منطقه‌ی شهرزور باشند. احتمال دارد سارلوه‌های آذربایجان نام خود را از «سارلوعلی» که در تشکیل دولت صفوی نقش داشته گرفته باشند؛ در این صورت باید اسم خود را سارلو علی می‌گذاشتند (سرور، ۱۳۷۳: ۷۸).

شیرازی، ۱۳۶۹: ۷۲). شاه طهماسب الامه سلطان را حرام‌زاده، مفتن و مزور خوانده که به غیر از حضرات ائمه‌ی معصومین، هر کس دیگری را بازی می‌داده و همچنین طایفه‌ی سارلوها را منتسب به تکلوها می‌داند (شیرازی، ۱۳۶۹: ۱۷-۲۳). به نظر می‌رسد، الامه به دلیل شدت ناراحتی و گرفتن انتقام به هر وسیله‌ای متوسل می‌شد و هم‌پیمان شدن وی با سارلوها که اشتراک زن را بین خود روا می‌داشتند، علت داشته است. الامه پس از شورش، چون نتوانست نیروی لازم را برای جنگ با شاه طهماسب فراهم آورد، درصدد همکاری با عثمانیان برآمد و از ترس پادشاه ایران و برای جلب کمک، دست به دامن سلطان عثمانی شد (Melville, 1996: 94). از سوی دیگر، سلطان سلیمان هم که مقاصد و اهداف خود را در سر می‌پروراند و بیشتر به دنبال نفوذ هر چه بیشتر خود بر کشور ایران، به‌ویژه تصرف بغداد بود و پس از صلح با فردیناند و شارل پنجم، به‌طور موقت، از جنگ‌های اروپای مسیحی‌رهایبی یافته بود، در جهت تداوم سیاست توسعه‌طلبانه‌ی پدرش، سلطان سلیم اول، در سال ۹۳۷ ه.ق از پناهندگی الامه استقبال کرد (Labib, 1979: 435-455; Gokbilgin, 1957: 449-482) و برای او جامه‌ی زردوزی فرستاد. الامه نیز خلعت سلطان را پوشید، به استانبول به خدمت سلطان ترک رفت و آنان را برای حمله به ایران تحریک کرد (بدلیسی، ۱۳۷۳: ۵۶؛ نوایی، [بی‌تا]: ۱۲-۱۳؛ عالم‌آرای شاه طهماسب، ۱۳۷۰: ۱۷۰-۱۷۱؛ قدیانی، ۱۳۸۴: ۵۳-۵۴؛ استرآبادی، ۱۳۶۶: ۶۱).^۱

موارد زیر از علل اصلی پناهندگی الامه تکلو به دربار عثمانی به‌شمار می‌روند:

الف. قتل عام تکلوها به فرمان شاه طهماسب: زمانی که شاه طهماسب جوان به قدرت رسید، سران قبایل قزلباش بر امور حکومتی تسلط کامل داشتند. یکی از این قبایل، قبیله‌ی تکلوها بود که غیر از مقام بیگلربیگی، سایر مقام‌های مملکتی را به‌دست آورده بودند و این موضوع باعث نارضایتی و عکس‌العمل بقیه‌ی قزلباش‌ها شده بود (خواندمیر، ۱۳۷۰: ۱۶۲). بنا بر گفته‌ی اسکندر بیگ منشی، طایفه‌ی تکلو زیاده‌روی و خودرأیی را از حد اعتدال گذرانیده و «[...] از اطوار ایشان باطناً غبار نقاری بر خاطر شاه نشست» (ترکمان، ۱۳۵۰: ۴۸). شاه طهماسب که از قدرت‌گیری تکلوها، جمعیت و تسلط آنان بر مناصب مملکتی

۱. مؤلف تکمله‌الخبار سال قیام او را ۹۳۸ ذکر کرده است (عبدی بیگ شیرازی، ۱۳۶۹: ۷۳؛ زهر، [بی‌تا]: ۷).

ناراضی بود، تصمیم به حذف تکلوها گرفت و به دستور وی قورچیان گروه کثیری از تکلوها، از جمله چوهه سلطان امیرالامرا را به قتل رساندند (روملو، ۱۳۵۷: ۱۵). قتل عام تکلوها و کشتن چوهه سلطان، باعث واکنش‌هایی از طرف آن طایفه شد. از این زمان، تکلوها در صدد مبارزه‌ی آشکار و پنهان با صفویان برآمدند؛ بنابراین در بسیاری از حوادثی که از این زمان به بعد به وقوع پیوست، نقش داشتند.

ب. وجود رقابت بین قبایل قزلباش برای به دست آوردن مناصب حکومتی: با بر تخت نشستن شاه طهماسب، قزلباش‌ها بی‌درنگ برای به دست گرفتن قدرت و ایفای نقشی برجسته‌تر در نظام سیاسی کشور، به رقابت پرداختند. کشمکش قزلباش‌ها و تاجیک‌ها و رقابت دیرین طوایف گوناگون قزلباش بر سر مناصب عالی کشور، همچنان ادامه یافت. اسکندریگ ترکمان که تصویر روشنی از ابتدای حکومت شاه طهماسب ارائه می‌دهد، معتقد است که در این دوره، میان امرا و ارکان دولت، به دلیل امر و کالت و «تعصب اویماقات» منازعه پدید آمده بود و شیرازی کشور از هم پاشیده شده بود (ترکمان، ۱۳۵۰: ۱/۹۹۳). گفتنی است که در این دوره، قبایل قزلباش منافع قومی را بر منافع ملی کشور مقدم داشتند که این کار از ویژگی‌های ساختار قبیله‌ای و ایلاتی دولت صفوی نشئت می‌گرفت.

ج. عدم دستیابی آلامه تکلو به مقام امیرالامرای و ترس از مجازات شاه طهماسب: جسارت تکلویان و قدرت روبه‌افزایش آنان، شاه طهماسب را به سوی اویماقات دیگر قزلباش متمایل کرد. در نهایت، با قتل عام طایفه‌ی تکلو به فرمان شاه طهماسب، حسین خان شاملو منصب امیرالامرای یافت (روملو، ۱۳۵۷: ۳۱۱). تکلویان همچنان می‌کوشیدند موقعیت برجسته‌ی خود را بازبند و آلامه تکلو که امیرالامرای آذربایجان بود، برای به دست آوردن منصب امیرالامرای طغیان کرد (ترکمان، ۱۳۵۰: ۲/۱۰۹). ناکامی در رسیدن به این مقام و ترس از مجازات شاه، موجب پناهنده شدن وی به امپراتوری عثمانی شد و او سلطان ترک را در آن شرایط حساس، برای حمله به ایران ترغیب کرد (جنابدی، ۱۳۷۵: ۴۱۳).

د. عدم بهره‌مندی از توان مالی و نظامی در دولت صفویان، با وجود نقش فراوان در شکل‌گیری دولت صفویه: تکلوها در زمره‌ی هفت‌هزار تن از صوفیانی بودند که در اولین حرکت شاه اسماعیل اول علیه آق‌قویونلوها، به وی پیوستند (فلسفی، ۱۳۶۴: ۱۶۳-۱۶۴). آن‌ها خدمات زیادی برای شاه اسماعیل و طهماسب انجام داده بودند؛ چنانکه در سال ۹۴۳ ه.ق، در سرکوب شورش ذوالفقار بیگ (پسر نخود سلطان) که حاکم «کهران»^۱ بود، شرکت فعال داشتند (شاه طهماسب صفوی، ۱۳۷۰: ۱۱؛ Melville, 1996: 81-82). با وجود این اقدامات، تکلوها نتوانستند از کمکی که به صفویان کردند، بهره ببرند و با اینکه برخی از طوایف قزلباش، از جمله استاجلوه‌ها و شاملوه‌ها، دارای املاک وسیعی بودند، تکلوها نتوانستند توان مالی و نظامی پیدا کنند و این امر باعث نارضایتی آنان از حکومت صفویه بود. نویسنده‌ی کتاب *تقاوه‌الآثار* به نارضایتی بعضی از امرای تکلوه از شیوه‌ی نامناسب اعطای مناصب حکومتی اشاره می‌کند و می‌نویسد امرای تکلوه معتقد بودند که «بعضی در این اردو هستند که هرگز در هیچ معرکه ایشان را ندیده و کاری که ازو توان گفت، از ایشان وقوع نیافته بلکه معلوم نیست که پدران این جماعت در سلک اهل اعتبار بوده باشند. الحال بر مسند عزت و فراغت تکیه زده کمال تنعم و کامرانی ایشان را حاصل است و ما با این همه سربازی و جان‌فشانی، قدرت چاشت و جو الاغ نداریم» (افوشته‌ای نطنزی، ۱۳۷۳: ۴۱۱-۴۱۲).

۲-۴. پناهندگی آلامه به دربار عثمانی

بحران در شرق ایران و حضور ارتش ایران در نواحی دور از پایتخت، به مخالفان دولت صفویه، به‌ویژه آلامه تکلوه، فرصت خودنمایی داد؛ چنانکه در سال ۹۴۰ ه.ق، هنگامی که شاه طهماسب پس از دفع پنجمین فتنه‌ی عبیدالله خان ازبک در هرات به سر می‌برد و قصد فتح ماورالنهر را داشت، از ورود سپاهیان عثمانی به آذربایجان باخبر شد (قمی، ۱۳۵۹: ۲۲۸؛ شیرازی، ۱۳۶۹: ۷۶). آلامه تکلوه عثمانی‌ها را از این موقعیت که مرزهای شمال‌غربی و

۱. به نظر می‌رسد که نام کهران که ذوالفقاریبگ‌بن علی بیگ، مشهور به نخود سلطان، حاکم آنجا بود، در تذکره‌ی شاه طهماسب اشتباه ثبت شده و صحیح آن «کلهر» است. در منابع تاریخی و جغرافیایی، نام کهران ثبت نشده است و این اسم باید کلهر باشد (روملو، ۱۳۵۷: ۲۷۲).

مرکز ایران بی‌دفاع است، آگاه کرد و آنان را برای حمله به ایران برانگیخت (قزوینی، ۱۹۹۹: ۷۷؛ ترکمان، ۱۳۵۰: ۲/ ۹۹۵؛ روملو، ۱۳۵۷: ۳۱۴). وی باعث شروع چهار دوره جنگ طولانی از سال ۹۴۰ تا ۹۶۲ ه.ق بین دو کشور شد که صدمات و ویرانی‌های بسیاری را ایجاد کرد. آلمه قصد داشت با حمایت دولت عثمانی حکومت مستقلی در نواحی شمال غرب تشکیل دهد (kilic, 2001: 34; kupeli, 2010: 2-5). ابراهیم پاشا به آلمه پیشنهاد کرد در آناتولی که دارای چندین هزار خانوار تکلو است، نیرویی تشکیل دهد و به آذربایجان حمله کند؛ بنابراین آلمه ریاست تکلوهای آناتولی را برای جنگ با شاه طهماسب برعهده گرفت (دلایی آر، ۱۳۶۹: ۴۴-۴۵). پس از ورود نیروهای عثمانی به آذربایجان که به فرماندهی ابراهیم پاشا، صدراعظم عثمانی، صورت گرفت، آلمه به پاس خدماتی که به سلطان سلیمان در حملات به آذربایجان کرده بود، به لقب پاشایی سرافراز گردید (همان: ۴۴۱) و به بیگلربیگی آذربایجان دست یافت (Gokbilgin, 1957: 449-482). همچنین حاکمانی که برای شهرها انتخاب شدند بیشتر از امرای تکلو بودند؛ خیابو (پیشکین یا مشکین شهر) به علی بیگ تکلو، نخجوان به ولی بیگ برادر آلمه و مراغه، اردبیل و سراب به ولی خان تکلو داده شد (چارشی لی، ۱۳۶۹: ۳۷۷).

همچنین، آلمه درصدد برآمد برای گسترش قلمرو خویش، با محمد خان تکلو، حاکم صفوی بغداد که از اقوامش بود، متحد شود و به همین دلیل نمایندگانی به بغداد فرستاد. محمد خان حاضر به پذیرفتن این امر نشد (Melville, 1996: 81)؛ در نتیجه نیروهای عثمانی عازم بغداد شدند و غزال اوغلی از طرف دربار صفوی به بغداد آمد و خبر داد که سلطان سلیمان به عراق آمده و قصد بغداد دارد و وی می‌تواند به درگاه بیاید (قزوینی، ۱۹۹۹: ۵۶۵؛ شاه طهماسب صفوی، ۱۳۶۳: ۲۳). سلطان سلیمان به دلیل شروع فصل سرما و زمستان عازم بغداد شد، افراد تکلو مقیم بغداد به حمایت عثمانیان برخاستند و محمد خان شرف‌الدین اوغلی شهر را رها کرد و شهر بغداد به دلیل خیانت تکلوها به دست عثمانی‌ها افتاد (Melville, 1996: 82). بدلیسی در *شرفنامه* به تلفات انسانی و اسب و اشتر نیروهای عثمانی بر اثر سرما و برف و کمی آذوقه اشاره می‌کند (بدلیسی، ۱۳۷۳: ۵۶۵). در این لشکرکشی‌ها اکثراً تکلوهایی شرکت داشتند که از صفویان ناراضی بودند. آن‌ها نقش

مهمی به نفع عثمانی‌ها ایفا کردند (مستوفی، ۱۳۷۵: ۶۷). اشتباه شاه طهماسب جوان در قتل عام تکلوها باعث تخریب آذربایجان و سقوط شهر بغداد به دست عثمانی‌ها شد. همچنین این اولین جنگ ایران و عثمانی در دوره‌ی طهماسب اول و سلیمان قانونی بود که در سال ۹۴۰ ه. ق به وقوع پیوست. نیروهای عثمانی تبریز را تصرف کردند و تا شهر سلطانیه‌ی زنجان پیشروی نمودند (Korokoglu, 1993: 206-213; kilic, 2006: 56-64). در آنجا چند تن از امرای طهماسب، از جمله حسین خان تکلو، فرزند بورون سلطان تکلو، با سه هزار نفر افراد تحت فرمان خود به نیروهای عثمانی ملحق شدند (غفاری، ۱۳۴۳: ۲۸؛ kilic, 2006: 35; Colin, 2009: 153-165; Küpeli, 2010: 249-257).

دوره‌ی دوم جنگ‌ها در سال ۹۴۱ ه. ق به وقوع پیوست. الامه تکلو در این جنگ نیز جانب عثمانیان را گرفت. شاه طهماسب در صدد سرکوب الامه برآمد؛ اما غازی خان تکلو این خبر را به الامه داد و بنابراین وی تبریز را ترک کرد و به وان رفت (روملو، ۱۳۵۷: ۳۲۹). شاه طهماسب شهر وان را محاصره کرد؛ اما چون عثمانی‌ها به الامه کمک می‌کردند، شاه موفق به گشودن وان نشد. در این سفر به طهماسب خبر رسید که برادرش، سام میرزا در خراسان شورش کرده است و سلطان عثمانی وی را به فرزندى پذیرفته و آن سوی قزل اوزن را به او واگذار کرده است (غفاری، ۱۳۴۳: ۲۸۹).

بنابر گزارش منابع، در شورش سام میرزا که حکمران خراسان بود و به همراه عثمانی‌ها به دسیسه‌چینی پرداخت، تکلوها (به‌ویژه الامه سلطان) نیز نقش داشتند (شاه طهماسب صفوی، ۱۳۶۳: ۳۵). ارتباط شورشگران خراسان و سلطان عثمانی را احتمالاً غازی خان تکلو^۱ سروسامان داده بود که اتابک بهرام میرزا در زمان حکومت او در هرات بود و حال با عثمانیان در اقامتگاه زمستانی آن‌ها در بغداد دیدار می‌کرد (تاریخ ایران، ۱۳۸۰: ۵۸). شاه طهماسب در تذکره‌ی خویش نیز به شورش سام میرزا و ارتباط آن با غازی خان و الامه سلطان و حمایت سلطان سلیمان از سام میرزا اشاره کرده است (شاه طهماسب صفوی، ۱۳۷۰: ۳۵).

۱. فرزند چرکین حسن تکلو بود.

فتوحات الامه در خاک ایران سبب شد که بسیاری دیگر از سرداران قزلباش به دولت عثمانی پناهنده شوند؛ از جمله‌ی این افراد غازی خان تکلوه است که با بیشتر امرا دل دگرگون کرده و در مقام نفاق بود (روملو، ۱۳۵۷: ۳۲۶). وی در زمان امیرالامرای چوهه سلطان به سمت للگی بهرام میرزا، برادر شاه طهماسب، برگزیده و به هرات فرستاده شد. پس از جنگ سال ۹۴۱ ه. ق، وی نیز به تبریز فرار کرد و چون از سوءنیت شاه نسبت به خود آگاه شد، به امپراتوری عثمانی پناهنده شد (جنابدی، ۱۳۷۵: ۴۲۸). با فرار غازی خان، از امرای تکلوه، جز محمد خان شرف‌الدین اوغلی و چند تن از امرای درجه‌ی دوم تکلوه، کسی در نزد شاه باقی نماند. غازی خان تکلوه از طرف سلطان عثمانی به‌عنوان بیگلربیگی نیمی از بغداد منصوب شد (همان). به نوشته‌ی اسکندر بیگ منشی، تحریکات وی موجب دومین حمله‌ی سلطان سلیمان به ایران شد (ترکمان، ۱۳۷۵: ۸۳/۲). غازی خان با عنوان بیگلربیگی به بغداد رفت؛ اما چون مردم از وی به دربار عثمانی شکایت کردند، دوباره به شاه طهماسب روی آورد و به سمت والی شروان منصوب شد (شیرازی، ۱۳۶۹: ۹۱). شاه طهماسب وی را مردی شیطان‌صفت، حيله‌گر و دروغگو می‌نامد (شاه طهماسب صفوی، ۱۳۷۰: ۱۴، ۳۵، ۳۷). عاقبت، وی به دستور شاه، به اتفاق دو برادر و چند تن از اقوام نزدیکش در شروان کشته شد (شیرازی، ۱۳۶۹: ۹۳). در همین زمان، محمد خان ذوالقدر با هزار سوار و قباد سلطان ذوالقدر و حسین سلطان ولد بیرون سلطان تکلوه از شاه طهماسب روی گردان شدند و به اردوی سلطان سلیمان پیوستند (استرآبادی، ۱۳۶۶: ۶۳).

سومین تهاجم عثمانیان در سال ۹۵۵ ه. ق صورت گرفت. در آن سال القاص میرزا، برادر شاه، به دولت عثمانی پناهنده شد و علیه دولت صفویه وارد عمل شد. مورخان دوره صفویه و به‌ویژه خود شاه طهماسب، عامل اصلی شورش و پناهندگی القاص میرزا به دولت عثمانی را تحریکات و نقش الامه تکلوه می‌دانند.^۱ شاه طهماسب در جای دیگر نیز به همکاری القاص و الامه اشاره دارد که آن دو به سیواس آمدند و در نامه‌ای طولانی به

۱. شاه طهماسب در تذکره‌ی خود می‌نویسد: «در باب یاغی شدن القاص دو چیز به خاطر می‌رسد: اول اینکه ماغورلو پسری که حالا در روم است عمل بدی داشته، از ترس آنکه مبادا من بشنوم و او را ایذا و عقوبت کنم بی‌دولتی چند از نوکران الامه با او شراب می‌خوردند. از بیم سیاست من او را چیزهای بد آموزانیده و فریب داده بودند و بدنام و یاغی کردند» (شاه طهماسب صفوی، ۱۳۷۰: ۴۷؛ استرآبادی، ۱۳۶۶: ۶۲).

شاه علی سلطان چینی (سلطان علی چگنی)، حاکم وان، نوشتند که «کلید قلعه‌ی وان را برداشته نزد ما بیاور که ده برابر وان به تو در خراسان الکا بدهم» (استرآبادی، ۱۳۶۶: ۴۳). در این جنگ نیز الامه تکلو به نفع عثمانی‌ها وارد عمل شد. وی به دستور سلطان سلیمان برای محاصره‌ی قلعه‌ی وان فرستاده شد (روملو، ۱۳۵۷: ۴۲۵؛ kilic, 2006: 37; Colinp, 2009: 153-165).

۵. فرجام پناهندگی سیاسی الامه

شاه طهماسب که در اندیشه‌ی بازستان تبریز، پایتخت ایران و سرکوبی الامه بود، بار دیگر متوجه آذربایجان شد. برخی از سران قزلباش به شاه طهماسب پیشنهاد کردند که به سپاه عثمانی شیخون بزنند؛ ولی او که الامه را عامل تمامی این فتنه‌ها و آشوب‌ها می‌دانست، با رد این پیشنهاد درصدد دستگیری وی برآمد (شاه طهماسب صفوی، ۱۳۷۰: ۳۳). الامه که تاب پایداری در برابر نیروهای شاه طهماسب را نداشت، بی‌درنگ از تبریز به وان رفت و در قلعه‌ی مستحکم آن پناه گرفت (غفاری، ۱۳۴۳: ۲۸۹). شاه طهماسب بدون جنگ وارد تبریز شد. شاه طهماسب موفق نشد وان را تسخیر کند؛ زیرا سلطان سلیمان بار دیگر برای حمله به ایران حرکت کرده بود (شاه طهماسب صفوی، ۱۳۷۰: ۳۵). با این حال، هنوز غائله‌ی الامه پایان نپذیرفته بود و شاه طهماسب همواره مصمم به دستگیری الامه بود و به دنبال فرصت می‌گشت. وی بعد از رویارویی با سپاه عثمانی و درهم شکستن آن‌ها، فرصتی پیدا کرد که الامه را دنبال کند؛ اما الامه که در ترجان اقامت گزیده بود، با خبر حرکت شاه، رهسپار قرامان شد و شاه طهماسب بار دیگر در دستگیری الامه ناکام ماند (بهنام‌فر، ۱۳۸۹: ۵۶). از آن پس دیگر خبری از الامه در منابع دیده نمی‌شود و تنها منبعی که به گرفتاری و قتل وی به دست شاه طهماسب اشاره کرده است، کتاب *عالم‌آرای شاه طهماسب* است.

۶. نتیجه گیری

تکلوها که در شکل گیری و تثبیت حکومت صفویان نقش اصلی و مهمی ایفا کرده بودند، از سال ۹۳۷ ه.ق دچار وضعیت نابسامانی شدند. آنان که افرادی فعال، جنگجو و پرهیزگار بودند، نتوانستند از کمکی که به صفویان کردند، بهره ببرند و برخلاف برخی از طوایف قزلباش، از جمله استاجلوها و شاملوها که دارای املاک وسیعی بودند، نتوانستند توان مالی و نظامی پیدا کنند و این امر باعث نارضایتی آنان از حکومت صفویه بود. جسارت تکلویان و قدرت فزاینده‌ی آنان شاه را به سوی اویماقات دیگر قزلباش متمایل کرد که در نهایت، به قتل عام طایفه‌ی تکلو به فرمان شاه طهماسب منجر شد. با این حال، تکلویان همچنان می‌کوشیدند موقعیت برجسته‌ی خود را بازیابند و آلامه سلطان تکلو که امیرالامرای آذربایجان بود، برای به دست آوردن منصب امیرالامرای و انتقام از شاه طهماسب طغیان کرد. ناکامی در رسیدن به این مقام، موجب پناهنده شدن وی به امپراتوری عثمانی شد و او سلطان ترک را در آن شرایط حساس، برای حمله به ایران ترغیب کرد.

این شورش و پناهندگی پی‌درپی تکلوها، از جمله آلامه سلطان تکلو، نتایج و پیامدهای مهم زیر را به همراه داشت:

۱. تضعیف نیروی کارآمد نخبگان سیاسی قبیله‌ی تکلو در ساختار قدرت صفویان؛
۲. شرکت تکلوها در دسیسه‌ها و توطئه‌ها علیه حکومت و در بلندمدت، تضعیف صفویان؛
۳. وقوع چهار دوره جنگ بین ایران و عثمانی که اولین دوره‌ی آن به تحریک آلامه سلطان تکلو در سال ۹۴۰ ه.ق رقم خورد؛
۴. از دست رفتن بغداد و تصرف آن به دست عثمانیان به مدت ۹۲ سال؛
۵. ویرانی گسترده در غرب ایران به دلیل جنگ‌های طولانی و شیوه‌ی امحاء منابع دولت صفویه؛
۶. تحمیل هزینه‌های مالی هنگفت برای کشور پناهنده‌پذیر؛

۷. خدشه‌دار شدن مقام قداست و پادشاهی؛ چون از این زمان به بعد، برادران شاه، از جمله القاص میرزا و سام میرزا و گروه‌های دیگر علیه پادشاه ایران به فعالیت پرداختند و بی‌توجهی به مرشد کامل، به صورت بارزی در دوره‌های بعد نمود یافت.

منابع

- استرآبادی، سید حسن بن مرتضی حسینی. (۱۳۶۶). **از شیخ صفی تا شاه صفی**. به اهتمام دکتر اشراقی. ج ۲. تهران: علمی و فرهنگی.
- اوزون چارشی لی، اسماعیل حقی. (۱۳۶۹). **تاریخ عثمانی**. ج ۲. ترجمه‌ی ایرج نوبخت. تهران: کیهان.
- بدلیسی، شرف خان. (۱۳۷۳). **شرفنامه**. با تعلیقات محمد عباس. ج ۳. تهران: حدیث.
- بهنام‌فر، محمدحسن. (۱۳۸۹). **پناهندگی سیاسی بین حکومت‌های عثمانی، صفوی و بابری**. پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد. دانشگاه تهران.
- بوداق منشی. (۱۳۷۸). **جواهر الاخبار**. تصحیح محسن بهرام‌نژاد. تهران: مرکز نشر میراث مکتوب.
- **تاریخ ایران (در دوره صفویان)**. (۱۳۸۰). پژوهش در دانشگاه کمبریج. ترجمه‌ی یعقوب آژند. تهران: جامی.
- ترکمان، اسکندر بیگ (منشی). (۱۳۷۵). **تاریخ عالم‌آرای عباسی**. به اهتمام ایرج افشار. ج ۳. تهران: امیرکبیر.
- جنابدی، میرزا بیگ‌بن حسن. (۱۳۵۷). **روضه‌الصفویه**. به کوشش غلامرضا مجد طباطبایی. تهران: بنیاد موقوفات ایرج افشار.
- خواندمیر، امیرمحمود. (۱۳۷۰). **تاریخ شاه اسماعیل و شاه طهماسب صفوی (ذیل تاریخ حبیب‌السیر)**. تصحیح محمدعلی جراحی. تهران: گستره.
- دلایی آر، آلفرد. (۱۳۶۹). **سلیمان خان قانونی و شاه طهماسب**. ترجمه‌ی ذبیح‌الله منصوری. تهران: زرین.

- روملو، حسن بیگ. (۱۳۵۷). **احسن التواریخ**. تصحیح عبدالحسین نوایی. تهران: بابک.
- رُهر، بُرن. (بی تا). **نظام ایالات در دوره صفویه**. ترجمه کیکاووس جهاننداری. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- شاه طهماسب بن اسماعیل بن حیدر الصفوی. (۱۳۶۳). **تذکره‌ی شاه طهماسب**. با مقدمه‌ی امرالله صفری. چ ۲. تهران: شرق.
- شیرازی، عبدی بیگ. (۱۳۶۹). **تکمله الاخبار**. تصحیح عبدالحسین نوایی. تهران: نشر نی.
- سرور، غلام. (۱۳۷۴). **تاریخ شاه اسماعیل صفوی**. ترجمه‌ی محمدباقر آرام و عباسقلی غفاری فرد. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- سومر، فاروق. (۱۳۷۱). **نقش ترکان آناتولی در تشکیل و توسعه‌ی دولت صفوی**. ترجمه‌ی احسان اشراقی و محمدتقی امامی. تهران: گستره.
- طلوعی، محمود. (۱۳۷۷). **فرهنگ جامع سیاسی**. چ ۲. تهران: نشر علم.
- عطیفه، باقر. (بی تا). **پناهندگی سیاسی و تحولات آن در قرن بیستم**. [بی نا]: [بی جا].
- **عالم آرای شاه طهماسب**. (۱۳۷۰). به کوشش ایرج افشار. تهران: دنیای کتاب.
- غفاری، قاضی احمد. (۱۳۴۳). **تاریخ جهان آرا**. تهران: حافظ.
- فلسفی، نصر الله. (۱۳۶۴). **زندگانی شاه عباس اول**. تهران: علمی.
- قزوینی، بوداق. (۱۹۹۹). **جواهر الاخبار**. به کوشش محمدرضا نصیری و کوئیچی هانه وا. توکیو: مؤسسه‌ی مطالعات فرهنگ‌ها و زبان‌های آسیا و آفریقا.
- قمی، قاضی احمد. (۱۳۵۹). **خلاصه التواریخ**. به تصحیح احسان اشراقی. دانشگاه تهران.
- قدیانی، عباس. (۱۳۸۴). **تاریخ و فرهنگ و تمدن در دوره صفویه**. تهران: فرهنگ مکتوب.
- **مطالعه و بررسی تحلیلی پیرامون علل اقامت، مهاجرت و پناهندگی ایرانیان**. (۱۳۶۵). تهران: اداره‌ی کل امور کنسولی.

- مستوفی، محمدحسن. (۱۳۷۵). *زبده‌التواریخ*. به کوشش بهروز گودرزی. تهران: مجموعه‌ی انتشارات ادبی و تاریخی.
- نطنزی، افشته‌ای محمودبن هدایت‌الله. (۱۳۷۳). *نقاوه‌الآثار فی ذکرالآخیار*. به اهتمام دکتر احسان اشراقی. چ ۲. تهران: علمی و فرهنگی.
- نوایی، عبدالحسین و عباسقلی غفاری فرد. (۱۳۸۶). *تاریخ تحولات سیاسی و اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایران در دوره‌ی صفویه*. تهران: سمت.
- _____ (بی‌تا). *شاه طهماسب صفوی مجموعه اسناد و مکاتبات*. تهران: بنیاد و فرهنگ ایران.
- Chimni, B.S. (2009). *The Birth of a Discipline: From Refugee to Forced Migration Studies*. Oxford University.
- Colinp, Mitchell. (2009). *The Practice of Politics in Safavid Iran. Power, Religion and Rhetoric*. London.
- *Convention and the 1967 Protocol relating to the Status of Refugees*. (1992). Geneva, January.
- F. Dalf, Stephen. (2010). *The Muslim Empires of the Ottoman, Safavids, Mughals*. Cambridge University.
- Gokbilgin, M. Tayyip. (1957), "Aez ve RaporlarIna Gore Ibrahim PasanIn Irakeyn Seferindeki İlk Tedbirleri ve Futuhati" *Bellefen*, XXI/ 183, Temmuz.
- Haneda, Masashi. (1987). *Le chah et Les Qizlibas: Le systeme Militarie Safavide*. Berlin.
- J. Newman, Andrew. (2006). *Safavid Iran: Rebirth of a Persian Empire*. London: I. B. Tautis.
- Kneebone, Susan. (2006). *Global Perspectives on Forced Migration*. Monash University. Australia.
- Korokoglu, Bekir. (1993). *Osmanli – Iran Siyasi Munasebtleri (1587-1612)*. Istanbul.
- Kilic ,Remzi. (2001). *yuzyillarda Osmanli- Iran Siyasi Antlasmalari*, Tez Yayinlari.
- _____ (2006). *Kanuni Devri Osmanlı-Iran Münasebetleri (1520-1566)*. İstanbul.
- Kupeli,Ozer. (2010). *Irak- IArapi ta Osmanli – Safevi Mucadelisi (XVI- XVII. Yuzyllar)*. Izmir.

- ——— (2010). “*Osmanlı-Safevi Münasebetlerine Dair Türkiye'de Yapılan Çalışmalar Hakkında Birkaç Not ve Bir Bibliyografya Denemesi*”. Tarih Okulu, VI, Ocak-Nisan.
- Labib, Subhi. (1979). *The Era of Suleyman the Magificent, Crisis of riantation*. Internation Journal of Middle East studies. X/4. November.
- Melville, Charles. (1996). *Safavid Persia (The history and politics of an Islamic Society)*. Center of Middle Eastern Studies University of Cambridge. London.
- Mitchell, Colinp. (2009). *The Practice of Politics in Safavid Iran. Power, Religion and Rhetoric*. London.
- See Unhcr Handbook on Procedures and Criteria for Determining Refugee Status under the 1951.
- Smith, William. (1853). *Dictionary of Greek and Roman Antiquities*. London: Oxford University.